

گفتاری در راه‌های ماندگاری

و محبوبیت امام علی (ع)

این تقابل بین امامان نور و امامان نار در طول تاریخ وجود داشته و گروهی این و گروهی آن را پسندیده‌اند. ما در عصری زندگی می‌کنیم که متأسفانه به نظر می‌آید این امامان نار هستند که صحنه را از آن خود کرده و بشريت را که سرگشته و بیچاره شده است به سوی انواع و اقسام انحطاط‌های فکری و اخلاقی فرو می‌رود. چه در فضای حقیقی و چه در فضای مجازی این شیاطین و امامان نار هستند که جولان می‌دهند و متأسفانه فساد و آلودگی به شکل یک اپیدمی و با سرعت درحال گسترش در جوامع بشری است. تا جایی که به قول پزشکان به یک پاندمی تبدیل شده و حالت جهانی پیدا کرده است. بنابراین پرواضح است که در چنین شرایطی بشريت برای الگوگرفتن نیازمند الگوهای عالی و متعالی بوده و باید به سراغ برگزیدگان اخلاق و فضیلت در طول تاریخ بروند. ■ **جامعیت اخلاقی، راز عظمت امام** حضرت علی علیه السلام قطعاً یکی از بهترین این الگوهاست. زیرا آن حضرت

زیاد می‌شنویم که گفته می‌شود **امیرالمؤمنین علی (ع)** الگوی جامعه انسانی است و از این جهت بشريت به وجود چنین شخصیتی نیازمند است. پس از طرح این گزاره بلافاصله این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که **جامعه بشری چه نیازی به چنین الگویی دارد؟ در پاسخ به این پرسش دوره‌ه اول می‌توان گفت: نیاز انسان به یک الگو، نیاز طبیعی، فطری و عقلی است. علت آن هم واضح است چون خصیصه انسان، خصیصه کمال جویی و کمال گرایی است. حتی می‌توان گفت این کمال گرایی در انسان نهادینه است. برای این اساس انسان همواره به الگویی برای دستیابی به کمال مطلوب نیاز داشته و دارد برای اینکه با پیش رو قرار دادن الگو، ظرفیت‌های خود را کشف وهمسان‌سازی کند. چرا که انسان نیاز به تربیت دارد و تربیت هم دارای قواعد خاص خود است که باید انسان آن را بیاموزد. طبیعتاً الگوهایی نیز باید باشند که این قواعد را به او بیاموزند و در عین حال در دسترس بوده و قابل الگوپذیری باشند.**



دکتر محسن احتشامی
استاد دانشگاه

■ **الگوی شخصیتی برای فضیلت‌خواهان** انسان‌ها به طور طبیعی برای اینکه در زندگی خویش تغییری ایجاد کنند و از یکنواختی بیرون بیایند و به رشد و تعالی برسند نیاز به الگو دارند و این امری بدیهی و روشن است. منتها نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که الگوهایی که در طول تاریخ بشريت وجود داشته‌اند دو گونه بودند. یکی الگوهای موقتی و دوره‌ای که به تناسب هر زمان و فقط برای یک دوره خاصی

انسان‌ها به طور طبیعی برای اینکه در زندگی خویش تغییری ایجاد کنند و از یکنواختی بیرون بیایند و به رشد و تعالی برسند نیاز به الگو دارند و این امری بدیهی و روشن است. منتها نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که الگوهایی که در طول تاریخ بشريت وجود داشته‌اند دو گونه بودند. یکی الگوهای موقتی و دوره‌ای که به تناسب هر زمان و فقط برای یک دوره خاصی

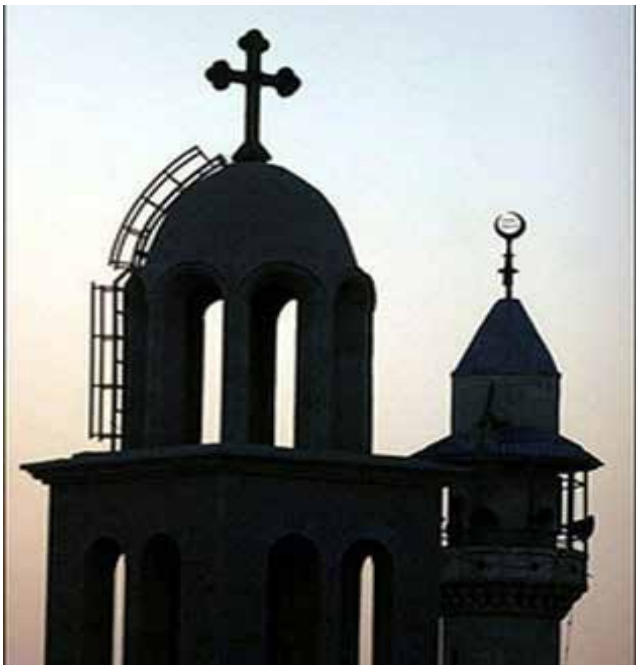
اشراقات معنوی علوی بر مسیحیان معاصر



مریم حکمت‌نیا
پژوهشگر دینی

در سوره ابراهیم آیه ۲۴ و ۲۵، خداوند انسان پاک را به درختی پاک تشبیه می‌کند که ریشه‌ای محکم و استوار دارد و شاخه‌هایش در بیکرانه‌های آسمان، علی‌الدوام و بدون ایستایی به بار می‌نشیند و بندگان خدا را تغذیه می‌کند. وقتی به مردان خدا در تاریخ بشری نظری می‌افکنیم تا نمونه‌ای از این انسان‌های پاک را بیابیم چهره مبارک علی(ع) به‌عنوان بارزترین مصداق این آیه در برابر ما رخ می‌نماید که هنوز هم بعد از گذشت چهارده قرن، زمین وجود انسان‌ها را سیراب و روح آنها را تغذیه می‌کند. این هم نه فقط شیعیان و مسلمانان و کم‌کم مذاهب، خود را؛ بلکه اصحاب دیگر ادیان و مذاهب، همچون مسیحیان را.

زمانی که کتاب‌های برخی از ادبا و اندیشمندان مسیحی عرب را می‌خوانی، با پای سخنان شان می‌نشینی دریایی از کرامت و عشق به انسانیتی را که در وجود علی(ع) یافته‌اند بر تو می‌نمایند؛ چنان که گویی در عصر علی(ع) زندگی می‌کنند و از فیوضات مستقیم او بهره دارند و از ثمرات وجودش بی‌واسطه تغذیه می‌کنند و از روح او الهام می‌گیرند. چه بسا که برای این عشق، ریشه‌ای عمیق در خاندان آنها یا در صومعه‌های آنها نیز بیابی. این همان آثار نبات در ریشه شجره علوی است که از وجود مبارک و آسمانی علی(ع) ارتزاق و انسان‌های بی‌شماری را در طول قرون متمادی تغذیه می‌کند. جورج شکور ادیب و شاعر توانمند لبنانی که علی(ع) را قهرمان حماسه‌هایش برگزیده، در مقدمه دیوان «ملحمة الامام علی علیه السلام»، او را «ملهمه الامم»؛ یعنی الهام‌گر امت‌ها معرفی می‌کند. نصری سلهب نویسنده‌ای مقتدر در کتابش به‌نام «فی خطی علی



علیه السلام» تمام کتابش را گلی به حساب می‌آورد که از این‌ها و بوستان‌های علی(ع) چیده و برای نجات انسانیت از او استمداد می‌جوید. جوزیف الهاشم نویسنده، شاعر و سیاستمداری که دیوان علویات را در عشق علی سروده، آن را «من وحی الإمام» می‌نامد. اینها و ده‌ها نمونه دیگری که در کتاب‌های مسیحیان مشاهده می‌کنیم حکایت از نگاهی می‌کند که مسیحیان دوره معاصر نسبت به علی(ع) دارند و او را موجودی محصور در مکه یا مدینه یا کوفه، در بین سال‌های سی‌ام عام الفیل تا چهل هجری نمی‌دانند. علی(ع) از نگاه آنان هر چند حیات جسمی‌اش در آن دوران پایان یافته است؛ ولی حیات روحی‌اش که به تعبیر جبران خلیل جبران به روح کلی متصل گشته، در تداوم و استمرار است و جوامع بشری را تغذیه می‌نماید؛ از این‌رو است که عاشقانه با او نجوا می‌کنند، در گرفتاری‌ها و مشکلات از او استمداد می‌کنند و او را ساحل امن انسان‌های پاک در دریای موج و تلاطم این دنیای دون می‌دانند.

علی(ع) را باب الحوائج، منتهی الآمال، ملجأ الهوم، حامی عدالت، رفیع‌ترین پرچم حق، پناه مسیحیان مظلوم و نجات‌بخش زمین از ظلم و طغیان و فقر و فاقه می‌داند.

مسیحیان دوره معاصر در پی همین ایده‌هایشان که از متن زندگی و تجربه‌های

آنان برخاسته، در بیماری‌های لاعلاج شان به علی(ع) متوسل می‌شوند و درمان قطعی خویش را در دستان مبارک او جست‌وجو می‌کنند.

خلیل فرحات شاعر معروف عرب داستان دوستش نجیب جمال الدین شاعر چنین تعریف می‌کند: دوست عزیزم، ۱۰۰ روز دراز کشیده بدم بعد از اینکه خون در پاهایم از جریان افتاده بود و آنها را با ریسمانی به بالا بسته بودند... همین امر تمام جسم مرا مورد تهدید قرار داده بود. دوستان پزشک من همگی در خانه من جمع شده بودند و تصمیم نهایی آنان بر قطع پاهایم بود. من اعتراضی بر تصمیم آنها نکردم؛ ولی گفتم من باید به دیدن علی بروم، اگر پاهایم را ببرید چگونه به دیدنش بروم؟ کسی چیزی از سخن من نفهمید مگر همسرم جورجیت که گفت خدا کفایت می‌کند، شعر را رها کن، الان مسأله مرگ و زندگی تو در میان است. به او گفتم: اتفاقاً برای همین است که چنین موضعی اتخاذ کرده‌ام. درست بعد از یک روز پاهای بسته‌ام را گشودم و برخاستم و دیگر بعد از آن هرگز به رختخواب برنگشتم.

نمی‌دانی که امام علی به من دستور داد که برخیزم و راه بروم؟ مگر می‌شد که از فرمان او تخلف کنم؟

اشراقات معنوی امیر مؤمنان بر مسیحیان معاصر گاهی تا جایی پیش رفته است که مسیحیان خود را شیعه علی(ع) معرفی کرده و به‌عنوان معروف «تشیع المسیحی» در بین خود افتخار می‌کنند. دکتر رشاد فرزند پولس سلامه در مصاحبه‌ای که با ایشان داشتم، می‌گوید: پدرم خیلی تلاش می‌کرد که اخلاقیات حضرت علی و امام حسین علیهما السلام را در بین خانواده‌اش پیاده کند؛ از این‌رو این شرف توسط پدرم نصیب من شد که با محبت و عشق علی و حسین زندگی کنم و نمونه و الگویی پیشرفته برای چیزی باشم که امروزه به‌عنوان «تشیع مسیحی» نامیده می‌شود. همان تشیع مسیحی که به یاری اسلام و حق و ایمان و انسان به پا خاسته و گرایش واقعی خود را به امامان شیعه و تمام مجاهدانی که بر ظلم

شوریده‌اش نشان می‌دهد.

امیرالمؤمنین در اجرای عدالت انعطاف‌ناپذیر بود. یعنی به هیچ عنوان حاضر نمی‌شد که دست از عدالت بردارد گاهی دوستان و شاگردانش افرادی مثل ابن عباس به ایشان توصیه‌های دوستانه‌ای می‌کردند. اما ایشان به هیچ عنوان این مطلب را نمی‌پذیرفت و می‌فرمود: شما از من می‌خواهید که من پیروزی را با ظلم و با جور و ستم طلب کنم و به دست بیاورم! من هیچگاه دست از شیوه خودم بر نمی‌دارم

نیست در اداره حکومت، اما او نیرنگ می‌کند. در اجرای حکومت، اگر این نبود که من از فریب و نیرنگ کراهت دارم و بدم می‌آید، من زیرک‌ترین مردم بودم.» بنابراین اگر کسی بخواهد پیامون شخصیت ذوب‌عاد امیرمؤمنان علی(ع) صحبت کند، شخصیت ایشان و ویژگی‌های شخصیتی ایشان منحصر به یک چیز خاص نیست بلکه در تمامی حوزه‌ها حضرتش دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که همین هم موجب شده در گستره تاریخ افرادی با نگاه‌های متفاوت، با نظرات گوناگون و با اندیشه‌های ضد هم، این طورا از امیرمؤمنان علی(ع) دم بزنند و تحلیل کنند. دلیل تجلیل این شخصیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و اخلاقی این است که با توجه به تخصص‌هایی که این افراد داشتند، هیچگاه دست از شیوه خودم بر نمی‌دارم. همه این موضوع را می‌دانند و شنیده‌اند که علت به شهادت رساندن امیرالمؤمنین علی(ع) شدت عدل آن حضرت بوده است. این یک ویژگی است که در گفتار ایشان و در اعمال ایشان برجستگی دارد. در مقام سخن و سخنرانی خیلی از سیاستمداران شعار عدالت سر می‌دهند، ولی تنها کسی که حقیقتاً توانسته این شعار را در ریزترین ابعاد نیز عملیاتی کند، امیرالمؤمنین علی(ع) است. این ویژگی در امیرالمؤمنین (ع) بسیار قابل توجه است. دیگر ویژگی آن حضرت که در گوشه گوشه زندگی ایشان قابل مشاهده است، صراحت و صداقت لهجه حضرتش است که در گفتار امیرالمؤمنین علی(ع) حضوری پررنگ دارد. ایشان با هیچ کس، حتی با شاگردان و دوستانش و با خانواده‌اش هیچ تعارفی در مورد مسائل حکومتی که مربوط به اداره جامعه اسلامی می‌شد، نداشت. آن حضرت در سخنی می‌فرماید: «سوگند به خدا که معاویه از من زیرک‌تر

چند جلدی نوشته‌اند. ■ **عدالت در کانون سیره سیاسی** اما نکته‌ای که دارای اهمیت زیادی است الگو بودن آن حضرت در حوزه سیاست است. امیرالمؤمنین (ع) در مباحث حکومتی و سیاست شاید دو ویژگی خیلی خاص دارد که اگر سیاستمداران به آنها توجه کنند کارنامه آنها فوق‌العاده می‌شود. یکی از آن ویژگی‌ها این است که امیرالمؤمنین در اجرای عدالت انعطاف‌ناپذیر بود. یعنی به هیچ عنوان حاضر نمی‌شد که دست از عدالت بردارد گاهی دوستان و شاگردانش افرادی مثل ابن عباس به ایشان توصیه‌های دوستانه‌ای می‌کردند. اما ایشان به هیچ عنوان این مطلب را نمی‌پذیرفت و می‌فرمود: شما از من می‌خواهید که من پیروزی را با ظلم و با جور و ستم طلب کنم و به دست بیاورم! من هیچگاه دست از شیوه خودم بر نمی‌دارم. همه این موضوع را می‌دانند و شنیده‌اند که علت به شهادت رساندن امیرالمؤمنین علی(ع) شدت عدل آن حضرت بوده است. این یک ویژگی است که در گفتار ایشان و در اعمال ایشان برجستگی دارد. در مقام سخن و سخنرانی خیلی از سیاستمداران شعار عدالت سر می‌دهند، ولی تنها کسی که حقیقتاً توانسته این شعار را در ریزترین ابعاد نیز عملیاتی کند، امیرالمؤمنین علی(ع) است. این ویژگی در امیرالمؤمنین (ع) بسیار قابل توجه است. دیگر ویژگی آن حضرت که در گوشه گوشه زندگی ایشان قابل مشاهده است، صراحت و صداقت لهجه حضرتش است که در گفتار امیرالمؤمنین علی(ع) حضوری پررنگ دارد. ایشان با هیچ کس، حتی با شاگردان و دوستانش و با خانواده‌اش هیچ تعارفی در مورد مسائل حکومتی که مربوط به اداره جامعه اسلامی می‌شد، نداشت. آن حضرت در سخنی می‌فرماید: «سوگند به خدا که معاویه از من زیرک‌تر

گفتاری از علامه عبدالحسین امینی (برگرفته از کتاب المقاصد العلیة فی المطالب السنية)

شاخصه‌های حیات و ممات راستین در کلام امیر مؤمنان (ع)

(وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۳۳) گفتیم که انکار قلبی آخرین مراتب نهی از منکر و پایین‌ترین درجات انکار منکر است. زنده است، گرچه به با امر پیامبر صلی‌الله علیه و آله ندارد که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «رسول خدا به ما امر فرمود که با گناهکاران به چهره بدندان نگزد و از این همه عظمت، شگفت می‌شود و... نمی‌تواند از شدت تحیر انگشت به دندان نگزد و از این همه عظمت، شگفت زده نشود. به واقع بشريت از این همه عظمت متعجب است و ما که خود را جزو یاران و یاوران آن بزرگوار می‌دانیم، به وجد آمده و خوشحال می‌شویم، اگر کسی بخواهد اظهارنظرهای دانشمندان مختلف را در باب امیرالمؤمنین جمع‌آوری کند، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود.

از آن روی که این حالت از آثار انکار قلبی است و این تعبیر از اثر آن است.

حدیث سوم: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «یکوکار، زنده است، گرچه به جایگاه مردگان منتقل شود» (غیرالحکم حدیث ۸۸۱۹)

پس در حقیقت محسن «حی» است و حیات حقیقی دارد نسبت به احساس و آثار وجودی که از این جهت به او مرتبط می‌شود، هر چند نسبت به ترتب آثار دیگر از آثار وجودی بر او، مرده باشد. پس همان‌طور که زندگی با گذران عمر، نوعی از حیات است، زندگی با احسان نیز نوع دیگری از آن است. و در حقیقت هر دو زندگی یک شیوه‌اند.

حدیث چهارم: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «یالیم، زنده‌ای بین مردگان است و جاهل، مرده‌ای بین زندگان» (عیون الحکم و المواعظ ص ۴۵ و ۶۵) یعنی اینکه عالم، حیات است بین مردگان که همان جهالت است و جاهل، «میت» است بین عالمان که همان زندگانیست. پس اطلاق حی به عالم، از جهت ترتب آثار علمی است بر او که مبدأ آن علم است و همچنین است اطلاق میت بر جاهل، از جهت عدم ترتب آن آثار وجودی بر او که بر وجه حقیقت است نه مجاز؛ به عبارت دیگر، آدمی از آثار وجودی انسانی و خاصیت بشری و جهت تمیزش از عالم است و این شایستگی او دارد که عالم باشد. علم، پایه و اساس آثار زیاد و ثمربخش خیرات فراوانی است که این اثر وجودی بر وجود انسانی او مرتبط می‌شود.

پس در حقیقت بر مبنای ویژگی علم، او حی است و کسی که این اثر بر او مرتب نشود، حقیقتاً - نه مجازاً - مرده‌ای بیش نیست.

متن فوق ترجمه بخشی از کتاب «المقاصد العلیة فی المطالب السنية» تألیف علامه امینی است که توسط دکتر عبدالحسین طالعی در دست ترجمه می‌باشد

داشته باشد و انسان مکلف در تمام مراحل باید از آن بهره گیرد و در ترک آن بر هیچ‌احدی عذری وجود ندارد، بر خلاف دو مرتبه دیگر، یعنی انکار با دست و زبان که شاید بتوان برای آنها عذری آورد. پس اگر کسی این آخرین و پایین‌ترین مرتبه انکار را ترک کند چیزی از این اثر ولوله آخرین مراتبش بر وجود او مرتبط نشود، به سبب انقطاع این اثر وجودی حیاتی از او در تمام درجات و مراتبش، مرده‌ای بیش نیست.

در این زمینه این کلام مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام ما را راهنمایی می‌کند که می‌فرماید: «از مردمان کسی است که کار زشت را ناپسند می‌شمارد و به دست و زبان و دل خود آن را خوش نمی‌دارد، چنین کسی خصلت‌های نیک را به‌کمال رسانیده و از آنان کسی است که به زبان و دل خود انکار کند و دست به کار نبرد، چنین کسی دو خصلت از خصلت‌های نیک را گرفته و خصلتی را تابه ساخته و از آنان کسی است که منکر را به دل زشت می‌دارد و به دست و زبان خود بر آن انکار نیاورد، چنین کس دو خصلت را که شریف‌تر است ضایع ساخته و به یک خصلت، پرخاشه و از آنان کسی است که منکر را باز ندارد و به دست و دل و زبان، چنین کس مرده‌ای است میان زندگان». (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۲) در این حدیث آمده است: «أشرف الخصلتين، که احضای صفت بر موصوف است، یعنی این دو خصلت در شرف بر تری دارند، و مانند اضافه اسم تفصیل بر متعدد نیست. در جای دیگر فرموده‌اند: «تخست درجه از جهاد که از آن باز می‌ماند، جهاد با دست‌هاتان بود، پس جهاد با زبان، سپس جهاد با دل‌هاتان و آن که به دل کار نیکی را نستاید و کار زشت او را ناخوش نیاید، طبیعتش دگرگون شود چنانکه پستی وی بلند شود و بلندیش سرنگون- زشتی‌هایش آشکار و نیکی‌هایش ناپدیدار-» (همان).

همچنین در این باره امام علیه السلام می‌فرماید:

«ای مؤمنان! آن که بپند ستمی می‌راندند یا مردم را به منکری می‌خوانند و او به دل خود آن را نپسندد، سالم مانده و گناه نورزیده و آن که آن را به زبان انکار کرد، مزد یافت و از آن که به دل انکار کرد برتر است و آن که با شمشیر به انکار برخاست تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او کسی است که راه رستگاری را یافت و بر آن ایستاد و نورزیدین در دلش نافت.»



علامه عبدالحسین امینی

نخستین حدیثی که ما را به حقیقت معنای حیات و موت راهنمایی می‌کند، حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام است که می‌فرماید: «کسی که حیاتش سودت نرساند، او را در شمار مردگان بدان» (عیون الحکم و المواعظ، لیثی ص ۴۲۵) این روایت شریفه معنای حیات را آشکارا به ما می‌رساند. توضیح این که؛ از آثار خاص وجودی بشر، سودرسانی و خیررسانی به دیگران است و از شأن وجودی بشری این است که دیگران از او بهره ببرند. پس هر کس چنین اثر وجودی بر او مرتبط نباشد، در حقیقت نسبت به عدم ترتب این اثر خاص وجودی، مرده‌ای بیش نیست، هر چند که نسبت به دیگر آثار وجودی زنده باشد. دومین حدیث همچنان از امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام است که می‌فرماید:

«کسی که زشت می‌شردن امر منکر به قلب و دست و زانش را رها کند، مرده‌ای است میان زندگان». (وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۱۲۳)

در توضیح حدیث و بیان مراتب نهی از منکر باید گفت: از جمله آثار وجودی بشر و شئون انسانی او که باید چنین باشد، انکار منکر با قلب و دست و زبان است. هر کس این را و آثار بشری خاص را که بر وجود آن مرتبط است، رها کند، در حقیقت او مرده‌ای بیش نیست، علاوه بر آن اثر خاص. روایت نیز ناظر بر این مطلب است که کسی که نهی از منکر را با قلب خود - که از آخرین مراتب و مدارج نهی است - ترک کند، مرده است و مانند تارک آن در دومرتبه دیگر انکار منکر نارد.

زیرا نهی از منکر سه مرتبه دارد: نهی با دست